

بررسی تأثیر نوع و میزان فعالیت زنان روستایی بر سطح حقوق اقتصادی - اجتماعی آنها

اعظم وفایی*

کارشناسی ارشد مدیریت توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مجتبی ترکارانی

دکتری جامعه‌شناسی توسعه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

چکیده

مقاله حاضر در پی بررسی رابطه بین نوع و میزان فعالیت‌های زنان روستایی و بهره‌مندی آنها از حقوق اقتصادی - اجتماعی بود. به عبارت دیگر این مقاله به دنبال یافتن تأثیر تقسیم‌کار جنسی میان زنان و مردان بر میزان نابرابری بین آنها بود. چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه‌های فمینیسم درباره تقسیم‌کار جنسیتی است. به این شکل که تقسیم‌کار جنسی به نوع و میزان فعالیت و نابرابری جنسیتی به میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی - اقتصادی برگردانده شده است. روش تحقیق، پیمایشی بوده و اطلاعات از طریق پرسشنامه گردآوری شد. یافته‌های پژوهش حاکی از مشارکت قابل توجه زنان روستایی در امور زراعت و باغداری، دامپروری و صنایع دستی است. همچنین، بین میزان فعالیت زنان کشاورز روستایی و میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی - اقتصادی‌شان رابطه منفی معناداری وجود دارد. بین تحصیلات و پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان کشاورز روستایی با میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی - اقتصادی‌شان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. از طرف دیگر، رابطه معناداری بین نوع فعالیت‌های زنان روستایی و سن آنها با میزان بهره‌مندی آنها از حقوق اقتصادی - اجتماعی وجود ندارد. به طور کلی می‌توان گفت بین تقسیم‌کار جنسی و میزان بهره‌مندی از حقوق رابطه معناداری وجود دارد.

واژگان کلیدی

تقسیم‌کار جنسیتی؛ روستای ورده؛ مشارکت زنان روستایی؛ نابرابری جنسیتی؛ حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان

* نویسنده مسئول

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۹/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۳۰

مقدمه و بیان مسئله

اگر با دیدی جامعه‌شناسانه به نقش زن در نظام تولید کشاورزی نگریده شده شود، مشارکت اقتصادی زن را به عنوان یکی از عوامل بنیانی در حفظ جامعه روستایی می‌توان مطرح کرد. در سراسر دنیا، زنان روستایی وظیفه‌شان تهیه غذا، کمک در کارهای کاشت، داشت و برداشت، پرورش احشام، تولید و بازاریابی آن است. زنان در این دایره به صورت‌های گوناگون کار می‌کنند، اما فعالیت آن‌ها در این سیستم نامرئی است (نواب اکبر، ۱۳۷۶: ۱۸۶). زنان از دیرباز مسئولیت فرزندپروری، همسری و انجام دادن امور خانواده را بر عهده داشته‌اند. برای ادامه زندگی اجتماعی و رفع نیازهای جامعه از هیچ فعالیتی دریغ نکرده‌اند. همچنین در کلیه مراحل تاریخی، نیمی از فعالیت‌های اقتصادی در نتیجه تلاش آن‌ها سامان یافته است. با وجود این، فعالیت‌های اقتصادی هیچ‌گاه موجب افزایش قدرت و منزلت ایشان نشده و کار آن‌ها ارزش اجتماعی ویژه‌ای به دنبال نداشته است. خانه‌داری و انجام دادن امور خانه، بدون دریافت کم‌ترین حقوقی جزء وظایف طبیعی آن‌ها تعریف شده است (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۰۶). در ایران سهم زنان به عنوان نیروی کار کشاورزی ۴۰٪ برآورده شده است، که این میزان در بخش‌های مختلف متفاوت بوده است. در زمینه صنایع دستی، آن‌ها نقش چشم‌گیری داشته‌اند. همچنین نقش آن‌ها در باز تولید نیروی کار همچنان به قوت خود باقی است. در ایران سهم عمده کشاورزی به عهده واحدهای دهقانی متوسط است. در این واحدها زنان اغلب به صورت کارکنان کشاورزی خانوادگی بی‌مزد کار می‌کنند و به همین علت ارزش واقعی مشارکت زنان در تولید اقتصادی نادیده انگاشته می‌شود (نواب اکبر، ۱۳۷۶: ۱۹۰). زنان از مهم‌ترین عوامل اساسی در حفظ و رونق اقتصادی و نیز پایداری جامعه روستایی هستند. اما از آن جایی که ارزش‌های فرهنگی حاکم بر روستا کلیه فعالیت‌های زنان را به عنوان امری طبیعی و جزئی از وظایف آن‌ها قلمداد کرده است، بر همین اساس، با وجود سخت‌کوشی که در کلیه فعالیت‌ها از آن‌ها مشاهده می‌شود همواره بخش عمده‌ای از منافع مادی حاصل از این تلاش‌ها نصیب مردان شده است. ارزش‌ها و الگوهای رفتاری که شکل دهنده نگرش زنان روستایی نسبت به وضعیت موجود است، موجب نادیده انگاشته شدن سهم زنان در تولیدات کشاورزی شده است که پیامدهای منفی فراوانی را برای آن‌ها به بار آورده است. بنابراین، سؤال اصلی پژوهش حاضر این بود که چه رابطه‌ای بین میزان و نوع فعالیت زنان روستایی و میزان بهره‌مندی آن‌ها



از حقوق اقتصادی-اجتماعی وجود دارد؟ به عبارت دیگر، به دنبال پاسخ به این سؤال بود که آیا زنان در قبال انجام دادن فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در درون خانواده به همان میزان از حقوق و امتیازاتی متناسب با آنها بهره‌مند هستند؟

بحث برابری و نابرابری اجتماعی محور مباحث قشربندی اجتماعی است. در این مباحث تأکید عمده بر تفاوت‌های کمی و کیفی میان اقشار و طبقات تشکیل دهنده ساختار جامعه است. به عبارت دیگر هدف، شناخت عناصر پدید آورنده نابرابری و روند تحول آن در بین اقشار و طبقات است (ملک، ۱۳۸۸: ۹۱). آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی برابری را این‌گونه تعریف می‌کند: برابری به معنای شانس، حقوق و امکان لازم برای هر فرد برای مشارکت در تحقق سرنوشت انسانی و احراز یک زندگی شایسته، شخصی و متناسب با استعداد و توان خاص او است (بیرو^۱، ۱۳۸۰: ۱۱۴). اسملسر^۲ (۱۹۹۸) نیز نابرابری را وجود تفاوت‌های دائمی و منظم در قدرت خرید کالاها، خدمات و امتیازات میان گروه‌های معینی از مردم می‌داند که شاخص آن نابرابری در دادن پاداش به کار است (۱۹۹۸: ۱۷۷). جنسیت از بارزترین نمونه‌های قشربندی است. هیچ جامعه‌ای نیست که در آن مردان در پاره‌ای از جنبه‌های زندگی اجتماعی، ثروت و منزلت و نفوذی بیش‌تر از زنان نداشته باشند (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۴۳۲). در این بخش، کارهای تجربی انجام شده درباره نقش زنان در امور خانواده و کشاورزی و نابرابری تحقیق شده در این حوزه بررسی و مرور می‌شود.

بر اساس مطالعه بازارپ^۳ در ۱۹۷۰، در ارتباط با نقش زنان در توسعه کشاورزی، عنوان شده است که در اکثر کشورهای آسیایی، زنان روستایی نقش عمده‌ای در کلیه امور داخل و خارج از خانه بر عهده دارند. به طوری که در اغلب این مناطق، مهاجرت فراوان مردان به شهرها برای جذب شدن در بازار نیروی کار و رها کردن زن و فرزندان بار سنگین کلیه وظایف را بر دوش زنان محول ساخته است (مارتینز^۴، ۱۹۸۶: ۴۱).

زنان روستایی در عرصه جهانی تولید، مشارکت فعالانه‌ای دارند و بخش عظیمی از نیروی

-
1. Birou
 2. Smelser
 3. Boserup
 4. St. Martin's

کار کشاورزی را تشکیل می‌دهند. براساس گزارش F.A.O به کنگره امنیت غذایی در سال ۱۹۹۶، زنان به طور متوسط ۵۰٪ از تولیدات در بخش کشاورزی را به عهده دارند. کار آنها از نظر حجم و زمان اختصاص یافته کاری بیش‌تر از مردان است و این مسئله در کنار وظایف مادری، همسری و مدیریت خانه بار سنگینی را بر دوش آنها از نظر وقت و انرژی تحمیل می‌کند. مطالعات موردی در این زمینه نشان می‌دهد که زنان دو سوم اوقات خود را صرف تولید، اداره خانه و سازمان‌دهی می‌کنند. در حالی که مردان این زمان را به یک سوم تقلیل می‌دهند (فائو^۱، ۱۹۹۶)

در بررسی انجام شده درباره وضعیت زنان مزد بگیر آسیایی، مشخص شده است که سهم عمده‌ای از اشتغال رسمی زنان در کشورهای در حال توسعه مثل هندوستان، بنگلادش، چین، اندونزی و پاکستان در بخش کشاورزی است. اما در کشورهای صنعتی آسیا مانند سنگاپور و ژاپن سهم زنان در این بخش ناچیز است (ورزگر، ۱۳۷۶: ۳۰)

ساجز^۲ در (۱۹۹۱) در پژوهشی مقایسه‌ای درباره زنان روستایی در امریکا و کشورهای آسیایی نتیجه می‌گیرد که در آمریکا ۵۵٪ از زنانی، که در مزارع سرمایه‌داری کار می‌کنند، حداقل ۵۲٪ کل وظایف را در تمام مزارع به عهده دارند. همچنین، در جنوب شرق آسیا یک سوم نیروی کار را زنان هندی و نیپالی تشکیل می‌دهند که در کاشت برنج فعالیت دارند. در نیپال فعالیت زنان در بخش کشاورزی حدود ۸۰٪ است که عمدتاً به صورت خانوادگی صورت می‌گیرد. در یمن ۸۰٪ زنان در بخش‌های روستایی زندگی می‌کنند و کار آنها فصلی و سنگین است (نواب اکبر، ۱۳۷۶: ۱۸۱-۱۸۰)

بر اساس نتایج پژوهش‌های میدانی که توسط بانک جهانی در سال ۱۹۹۵ انجام شده است، سهم مشارکت زنان در فراهم آوردن نیروی انسانی مورد نیاز برای فعالیت‌های مختلف کشاورزی در ناحیه آمازون در مراقبت از حیوانات خانگی کوچک ۷۲٪، در برداشت محصول ۶۲٪ و در مراحل مختلف کاشت ۵۱٪ است. به طوری که، سهم زنان در فعالیت‌های مذکور نسبت به مردان بیش‌تر است. مطالعات انجام شده در کشورهای آسیایی گویای سهم چشمگیر مشارکت اقتصادی زنان روستایی است. مشارکت نیروی کار زنان در فعالیت‌های مختلف بخش

1. Food and Agriculture Organization of United Nations (FAO)

2. Saches

کشاورزی در کشور پاکستان نشان می‌دهد که در همه فعالیت‌ها سهم بیش‌تری را نسبت به مردان دارند (بانک جهانی^۱، ۱۹۹۵: ۴۴۴).

تحقیقات زیادی درباره زنان روستایی کشاورز انجام شده است. از جمله: سرحدی و همکاران (۱۳۷۳)، در پژوهشی با عنوان «بررسی اجتماعی-اقتصادی نقش زنان در روستای آهندان»، نتیجه گرفته‌اند که به طور کلی نحوه تصمیم‌گیری در خانوارهای روستایی مورد مطالعه بیان‌کننده قدرت و نفوذ مرد در خانواده است. با اینکه، زنان خانوار در انجام دادن امور تولید از مردان بسیار فعال‌تر هستند، در تصمیم‌گیری‌های تولیدی و اموری از قبیل اتخاذ تصمیمات حساس، مانند فروش محصول، خرید نهاده‌ها و وسایل کشاورزی، خرید لوازم سنگین منزل، تحصیل و ازدواج فرزندان ناچیز است.

تحقیق دیگری را خانی (۱۳۷۵) با عنوان «جایگاه و نقش اشتغال زنان در فرآیند توسعه روستایی»، انجام داده است. او در این رابطه عنوان می‌کند که زنان کارکردهای چندگانه‌ای در خانواده و جامعه روستایی دارند، با وجود این، نقش تولیدی زنان روستایی به صورتی پنهان انجام می‌شود و کم‌تر تجلی اقتصادی و حتی اجتماعی یافته است. بهره‌گیری از نیروی کار زنان عمدتاً در امور حاشیه‌ای، پرزحمت و بعضاً طاقت فرساست. در عین حال، کار و فعالیت زنان نقشی اساسی در ممانعت از سقوط خانوار روستایی در فقر مطلق دارد.

امیرنیا (۱۳۸۰)، در پژوهشی با عنوان میزان و چگونگی مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های کشاورزی (زراعت-باغداری) در فرآیند توسعه روستایی، تلاش کرده است تا فعالیت زنان روستاهای دهستان انزل را از طریق روش پیمایش به تصویر بکشد. او، نتیجه می‌گیرد که رابطه بین استفاده از تکنولوژی و مشارکت زنان پایین است. میزان مشارکت زنان با افزایش سطح درآمد کاهش می‌یابد، زنان در تصمیم‌گیری‌ها نقش بسیار کمی دارند. همچنین، از پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایینی نیز بهره‌مند هستند.

میرترابی و همکاران (۱۳۹۱)، در پژوهشی تأثیر ویژگی‌های فردی و خانوادگی زنان روستایی را بر انگیزه مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های کشاورزی در شهرستان کرج بررسی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش او حاکی از آن بود که رابطه مثبت و معناداری بین انگیزه مشارکت و متغیرهایی مانند تعداد اعضای خانوار، استفاده از منابع اطلاعاتی و میزان استفاده از

فناوری‌های کشاورزی وجود داشت و رابطه منفی بین متغیر انگیزه مشارکت و میزان سواد و درآمد مشاهده شد.

علی بیگی و همکاران (۱۳۸۶)، در پژوهشی با عنوان تحلیل جنسیتی فعالیت‌های کشاورزی در شهرستان کرمانشاه، موضوع مشارکت زنان را بررسی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش حکایت از آن داشت که میزان مشارکت زنان روستایی در پرورش دام بیش از مردان و در زراعت و باغداری کم‌تر از مردان بود. همچنین میزان دسترسی زنان به منابع مختلف و در تصمیم‌گیری‌ها نیز کم‌تر از مردان بود.

احمدوند و همکاران (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان تعیین کنندگان مشارکت زنان روستایی در شهرستان بویراحمد به موضوع زنان روستایی توجه کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان‌دهنده رابطه معنادار متغیرهایی مانند: سن، سرمایه اجتماعی، نگرش به مشارکت، تماس با منابع اطلاعاتی، اشتغال در خارج از منزل و تحصیلات با مشارکت اجتماعی زنان است.

موحد و همکاران (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی یک نمونه ۳۸۴ نفری از زنان ۲۵-۵۴ ساله شهر شیراز را با روش پیمایش مطالعه کردند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که عواملی چون اشتغال و تحصیلات زنان و مادران آن‌ها تأثیر عمده‌ای در تغییر مناسبات موجود در جامعه و خانواده به همراه داشته است. درصد بالایی از زنان تحصیل کرده و شاغل رویه‌های سنتی موجود در توزیع قدرت و منابع در خانواده را توسط یک جنس به رسمیت نمی‌شناسند. لذا، با گسترش تحصیلات و اشتغال زنان تغییر مناسبات قدرت در خانواده امری ضروری به نظر می‌رسد.

در پژوهشی دیگر غنیان و همکاران (۱۳۸۷) در پی بررسی نقش زنان روستایی استان خوزستان در بهره‌برداری، حفاظت و احیاء عرصه‌های طبیعی بیابانی برآمدند. نتایج این پژوهش حاکی از آن بود که زنان در کلیه فعالیت‌های مذکور نقش داشته و از سویی هیچ رابطه معناداری بین ویژگی‌های شخصی آن‌ها و فعالیت‌های حفاظتی، احیایی و تخریبی توسط آن‌ها وجود ندارد. نبود امکانات رفاهی و تسهیلات زندگی، جمعیت زیاد، چرای مفرط دام، استفاده از سوخت‌های سنتی در مناطق مورد مطالعه، سبب تخریب منابع طبیعی است.

صفری شالی (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای تحت عنوان «عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و مسائل خانوادگی و اجتماعی». نمونه‌ای به حجم ۵۰۰ نفر از

زنان روستایی استان زنجان را با روش پیمایش مطالعه کردند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که میزان مشارکت ۲۱٪ از زنان مورد مطالعه کم، ۲۵٪ زیاد و حدود ۵۳٪ نیز مشارکت متوسطی دارند. همچنین، با بالا رفتن پایگاه اجتماعی و اقتصادی این زنان میزان مشارکت آن‌ها نیز به‌طور فزاینده‌ای بالا می‌رود.

نبوی و احمدی (۱۳۸۷) در پژوهشی با هدف «بررسی تأثیر عوامل فرهنگی-اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده‌ها»، ۳۸۴ نفر از زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی-درمانی شهر اهواز را بررسی کردند. یافته‌های این پژوهش حاکی از وجود نابرابری جنسیتی نماد محسوسی است.

زرافشان و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی با هدف «تبیین میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی براساس سطوح مختلف نردبان مشارکت شری آرنستین»، ۱۲۰ نفر از زنان روستاهای شهر سنقر در استان کرمانشاه را با روش پیمایشی-توصیفی مطالعه کردند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که بیش‌ترین میزان مشارکت زنان مورد مطالعه مربوط به پله دگرگون‌سازی و کم‌ترین میزان مشارکت مربوط به پله توافق است. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهند که بین مشارکت زنان روستایی در سطوح مختلف تحصیلی و همچنین بر حسب وضعیت تأهل تفاوت معناداری وجود دارد.

پورطاهری و پوروردی نجات (۱۳۸۸) در پژوهشی تحت عنوان «سنجش نابرابری در بین زنان روستایی استان گیلان»، ۳۰۰ نفر از زنان روستایی استان گیلان را بررسی کردند. نتایج این پژوهش حاکی از این است که بیش از نیمی از زنان مورد مطالعه احساس نابرابری جنسیتی دارند.

خانی و احمدی (۱۳۸۸) پژوهشی با عنوان «تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی-اجتماعی در مناطق روستایی»، با نمونه‌ای به حجم ۲۵۶ نفر و روش پیمایش انجام دادند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که با افزایش سطح تحصیلات انتظارات زنان در مشارکت افزایش می‌یابد و همچنین با افزایش انتظارات بر میزان مشارکت آن‌ها نیز افزوده می‌شود.

همتی و مکتوبیان (۱۳۹۲)، پژوهشی با هدف «بررسی نابرابری در بین سیزده کشور خاورمیانه» با روش تحلیل ثانویه و مطالعه اسنادی انجام دادند. آن‌ها در نهایت نتیجه گرفتند که

با اینکه وضعیت برابری جنسیتی کشور در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ بهبود نسبی داشته است، ولی در مجموع رضایت‌بخش نیست.

حیدری (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی میزان مشارکت زنان روستایی در توسعه روستایی در استان کهگیلویه و بویر احمد»، ۳۰۰ نفر از زنان بالای ۱۵ سال را با روش پیمایش بررسی کردند. او نتیجه می‌گیرد که بین اعتماد، رضایت از طرح‌های اجرا شده، آگاهی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ای وجود ندارد. اما بین پایگاه، انگیزه و استفاده از رسانه‌های جمعی و مشارکت در توسعه رابطه وجود دارد.

با وجود اینکه، بخش عمده‌ای از نیروی کار کشاورزی در کشورهای جهان سوم را زنان تشکیل می‌دهند، در مقایسه با زنان جوامع صنعتی، موقعیت پایین‌تری دارند. توجه صرف به کمیّت و کیفیت فعالیت مردان در بخش کشاورزی و ثبت آن در آمارها رسمی، موجب شده تا برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه روستایی فقط بر پایه توجه به فعالیت‌های مردان طراحی شود. به حساب نیابردن نقش زنان در اقتصاد روستا یکی از علل اصلی شکل‌گیری و تداوم نابرابری‌های موجود میان زنان و مردان است.

نظریه‌های فمینیستی در چهار دسته کلی نظریه‌های تفاوت‌های جنسیتی، نظریه‌های نابرابری جنسیتی، نظریه‌های سرکوب جنسیتی و سرکوب ساختاری قرار می‌گیرند (ریتزر^۱، ۱۳۹۱). نظریه‌های تفاوت بیان‌کننده جایگاه و تجربه متفاوت زنان در مقایسه با مردان در موقعیت‌های مشابه است. نقطه تمرکز نظریه‌های نابرابری، موقعیت‌های نابرابر و اغلب کم ارزش‌تر زنان نسبت به مردان است. نظریه‌های سرکوب جنسیتی نیز بیان می‌کنند که زنان علاوه بر تجربه‌های متفاوت از مردان و دارا بودن جایگاهی پایین‌تر از آن‌ها، اغلب تحت ستم، قید و بند، تحمیل، سوءاستفاده و بدرفتاری مردان هستند و در نهایت نظریه‌های سرکوب ساختاری نیز بیان‌کننده تجربه‌های متفاوت سرکوب زنان، درون تنظیمات ساختاری از قبیل طبقه، نژاد، قومیت، سلیقه و... است (ریتزر، ۱۳۹۱: ۳۳۴). برای تبیین مسئله پژوهش، از نظریه‌های نابرابری جنسیتی و دیدگاه آن‌ها درباره تقسیم کار جنسیتی استفاده شده است.



الف: نظریه‌های نابرابری جنسیتی

چهار مضمون شاخص نظریه‌های نابرابری جنسی عبارت هستند از: (۱) اینکه زنان و مردان نه تنها موقعیت‌های متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیت‌های نابرابری نیز قرار گرفته‌اند. زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی زنان قرار دارند از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های تحقق خود کم‌تری بهره‌مند هستند؛ (۲) اینکه این نابرابری از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد و از هیچ‌گونه تفاوت مهم زیست‌شناختی یا شخصیتی میان زنان و مردان ناشی نمی‌شود؛ (۳) مضمون نظریه نابرابری این است که هرچند افراد انسانی ممکن است از نظر استعدادها و ویژگی‌هایشان با یکدیگر تا اندازه‌ای تفاوت داشته باشند، اما هیچ‌گونه الگوی تفاوت طبیعی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز کند. در واقع همه انسان‌ها با یک نیاز عمیق به آزادی برای تحقق نفس و نوعی انعطاف‌پذیری مشخص می‌شوند. زنان در مقایسه با مردان، از قدرت کم‌تری برای برآوردن تحقق نفس بهره‌مند هستند. در حالیکه هر دو در این نیاز سهیم هستند. (۴) اینکه همه نظریه‌های نابرابری فرض را بر این می‌گیرند که هم مردان و هم زنان می‌توانند در برابر ساختارها و واقعیت‌های اجتماعی به‌طور برابر واکنشی آسان و طبیعی از خود نشان دهند. به عبارت دیگر، آن‌ها بر این عقیده هستند که دگرگون ساختن موقعیت زنان امکان‌پذیر است (ریترز، ۱۳۸۷: ۴۷۲).

این نظریه‌پردازان در تقسیم کار جنسی، توجه خود را به عرصه عمومی معطوف می‌دارند که پادشاه‌های راستین زندگی اجتماعی - مانند پول، قدرت، منزلت، آزادی و فرصت‌های رشد و بالا بردن ارزش شخصی - را باید در عرصه عمومی جستجو کرد. نظامی که از دسترسی زنان به عرصه عمومی جلوگیری می‌کند، بار مسئولیت‌های عرصه خصوصی را به گردن آن‌ها می‌اندازد، آن‌ها را در خانه‌های مجزا محبوس می‌کند، و شوهران را از هرگونه درگیری با گرفتاری‌های عرصه خصوصی معذور می‌دارد. این همان نظامی است که نابرابری جنسی را به باری آورد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

بنا بر استدلال آن‌ها، زنان مانند مردان از حقوق طبیعی یکسان بهره‌مند هستند. جنس زن به حقوقش ارتباط ندارد، زنان از قابلیت قدرت تعقل کامل بهره‌مند هستند، و از این رو استحقاق تمام حقوق انسانی را دارند، با وجود این، نظام‌های اجتماعی به دلیل جنس (زن بودن)، علیه زنان تبعیض قائل می‌شوند. زنان از حقوق برابر با مردان محروم هستند؛ به علاوه آن‌ها به عنوان

یک گروه برخی از آزادی‌ها، که امکان بهره‌مندی از آن‌ها به مردان به عنوان یک گروه داده شده است، بهره‌مند نیستند (آبوت و والاس، ۱۳۷۶: ۲۴۵)

فمینیست‌های لیبرال طرفدار حقوق برابر زن و مرد هستند و بر علیه قوانینی مبارزه می‌کنند که حقوق ویژه‌ای را برای مردان قائل می‌شوند. همچنین، برای وضع قوانین و روال‌هایی که برای حمایت از زنان طراحی می‌شوند، تلاش کرده و از قوانینی حمایت می‌کنند که به تبعیض علیه زنان و قائل شدن حقوقی برای زنان در محل کار، از قبیل مرخصی و دستمزد دوران زایمان توجه کرده‌اند (گرت، ۱۳۸۰: ۲۸۶).

فمینیست‌ها در تحلیل تقسیم کار جنسیتی نشان می‌دهند که زنان همواره، چه در نظام تولید کشاورزی سنتی و چه در نظام صنعتی، به حیات اقتصادی خانواده کمک می‌کنند. شرکت و همکاری زنان در اقتصادی کشاورزی و خصوصاً بهره‌برداری‌های خانوادگی، اگر چه به صورت رسمی اندازه‌گیری نمی‌شود، اما بدون کمک زنان گاه واحد بهره‌برداری از ادامه فعالیت تولیدی عاجز می‌ماند. به نظر ایشان آن‌ها در نقش «خانه‌داری‌های نوین» نیز به طور غیر مستقیم به حیات اقتصادی خانواده کمک می‌کنند. اگر وظایف خانگی زنان (آشپزی، نظافت و نگهداری از بچه‌ها) نبود، مردان خانواده نمی‌توانستند برای شرکت در فضای تولید اجتماعی و رسمی آماده شوند. به علاوه زنان خانه‌دار نمایندگان مهم‌ترین مرحله جامعه‌پذیری یعنی جامعه‌پذیری اولیه در خانواده هستند و کودک الگوی اساسی شخصیت خویش را از طریق ایشان فرا می‌گیرد (بولتن مرجع فمینیست، ۱۳۷۸: ۱۳۶).

تصمیم‌گیری درباره اینکه کدام یک از اعضای خانواده کار کند و کدام یک برای مراقبت از خانه و کودکان در خانه بماند مبتنی بر نوعی ایدئولوژی نقش‌های جنسیتی است. برای پسران و دختران و زنان و مردان بدیهی است که مردان قوی و پرطاقت هستند و باید «نان‌آور» باشند، و زنان مطیع و مهربان هستند و باید در خانه بمانند و از مردان و کودکان مراقبت کنند. مردم حتی وقتی تجارب خودشان با این عقیده مطابقت ندارد، باز بر این باور هستند که چنین تفاوت و تقسیم کاری باید باشد، چرا که این نوع تقسیم کار در خانواده به بهترین وجه منافع یکایک اعضای آن و منافع کل جامعه را تأمین می‌کند (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۱۷۲-۱۶۸)

نظریات فمینیستی به رد ایدئولوژی تقسیم کار جنسیتی اقدام می‌کند که بر اساس آن فقط کارهای مرتبط با حوزه بیرونی شایسته دریافت دستمزد هستند و از طریق کسب دستمزد،

مردان قدرت کنترل و تصمیم بر منابع مالی خانواده را دارند. بدین ترتیب کسب درآمد، کنترل درآمد، تقسیم منابع مالی خانواده و تصمیم‌گیری در امور خانواده و... همه تحت اختیار مرد است (ترنر^۱، ۱۹۹۸).

در باره کسب درآمد، مردان معمولاً می‌توانند بیش از زنان درآمد داشته باشند، زیرا که آن‌ها به کار مزدی اشتغال دارند و زنان از کودکان مراقبت می‌کنند و این امر موجب وابستگی اقتصادی زنان می‌شود. بیش‌تر زنان به جهت مسئولیت‌های خانگی که عهده‌دار هستند، فاقد منابع درآمدی هستند که به آن‌ها استقلال مالی ببخشد. درباره نحوه هزینه کردن درآمد خانواده نیز بیش‌تر زنان تصور نمی‌کنند که حق دارند بر نحوه هزینه کردن «دستمزد خانوادگی» نظارت کنند. دستمزد خانوادگی نه به خانواده، بلکه به مزد بگیر (مرد) پرداخت می‌شود، چگونگی توزیع این پول بین اعضای خانواده به روابط قدرت بین زن و شوهر و نیز به اینکه حق تصمیم‌گیری درباره اینکه پول چگونه و کجا باید خرج شود، یا «از آن چه کسی است»، بستگی دارد (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ۱۷۴).

بر طبق نظریات فمینیستی، تقسیم منابع مالی در خانواده به طور مساوی انجام نمی‌شود، زنان، برای نیاز شوهر و فرزندانشان نسبت به نیازهای خودشان اولویت قائل هستند. زنان به ندرت مانند مردان پول صرف مخارج شخصی خود می‌کنند، و فکر می‌کنند که اگر خرجی خانه را صرف خودشان کنند فرزندانشان را محروم می‌کنند. در خانه، مردان همواره فضای بیش‌تری را از آن خودشان می‌دانند، یک گوشه دنج، یک اتاق مطالعه یا حتی انباری در باغ. در تصمیم‌گیری‌های امور خانوادگی نیز مردان، قدرت بیش‌تری دارند. به طوری که تصمیم‌گیری درباره مسائل جزئی مثل خرید لباس بچه‌ها یا پخت غذا به عهده زنان است، اما تصمیم‌گیری‌های مهم مانند ازدواج فرزندان و انتخاب شغل آن‌ها را مردان می‌گیرند. مردان انتظار دارند که درباره اقلام خانگی عمده از قبیل ماشین لباسشویی، یخچال یا ماشین با آن‌ها مشورت شود و حرف آخر را بزنند (تانگ^۲، ۱۳۸۷: ۴۵).

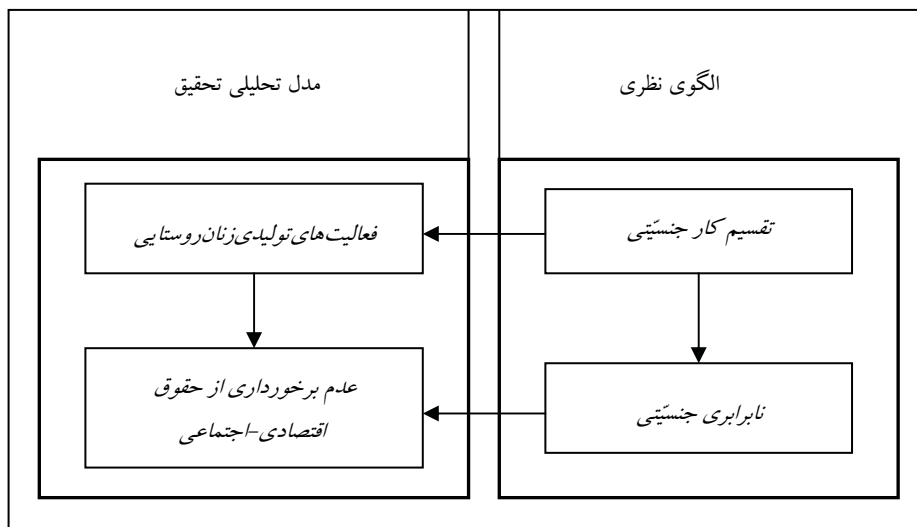
بر طبق نظریه‌های مذکور، کلیه فعالیت‌های داخل خانه به عهده زنان است. این فعالیت‌ها ماهیتی وقت‌گیر، تکراری و کسالت‌آور دارند. با وجود انجام‌دادن این فعالیت‌ها، زنان در خانه

1. Terner

2. Tang

نه تنها قدرتی در مدیریت امور خانواده ندارند، بلکه، مالکیتی نیز نسبت به منابع خانوادگی نداشته و تصمیم‌گیری در کلیه امور اساسی و حتی در برخی موارد جزئی نیز بر عهده مردان است.

نظریات فمینیسم، تقسیم کار جنسیتی را علت اساسی نابرابری زنان و مردان در بهره‌مندی از حقوق اقتصادی و اجتماعی (پول، قدرت، منزلت، آزادی و...) می‌دانند و اظهار می‌کنند که فعالیت‌های زن در عرصه خصوصی (خانه) عامل جدایی او از عرصه عمومی (کار و فعالیت اجتماعی) شده است. به عبارت دیگر، تأکید این نظریه بر فعالیت زنان در خانه است که مانع از بهره‌مندی آن‌ها از حقوق اقتصادی-اجتماعی شده است. در این مقاله برای شناخت رابطه بین نابرابری جنسی و تقسیم کار جنسی از مدل ۱ استفاده شده است. که در آن این ابعاد متأثر از نظریات نابرابری جنسیتی به میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی و اقتصادی و تقسیم کار جنسیتی در درون خانواده به نوع و میزان فعالیت زنان در خانواده تقلیل داده شده است. این پژوهش به دنبال بررسی مدل ۱ بود.



شکل ۱: مدل نظری پژوهش

فرضیه‌های پژوهش عبارت هستند از:

- (۱) به نظر می‌رسد که میان نوع فعالیت زنان روستایی در تولیدات کشاورزی و میزان بهره‌مندی آن‌ها از حقوق اقتصادی - اجتماعی ارتباط وجود دارد.
- (۲) به نظر می‌رسد که میان میزان فعالیت زنان روستایی در تولیدات کشاورزی و میزان بهره‌مندی آن‌ها از حقوق اقتصادی - اجتماعی ارتباط وجود دارد.
- (۳) به نظر می‌رسد که میان سن زنان روستایی و میزان بهره‌مندی آن‌ها از حقوق اقتصادی - اجتماعی ارتباط وجود دارد.
- (۴) به نظر می‌رسد که میان تحصیلات زنان روستایی و میزان بهره‌مندی آن‌ها از حقوق اقتصادی - اجتماعی ارتباط وجود دارد.
- (۵) به نظر می‌رسد که میان پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان روستایی و میزان بهره‌مندی آن‌ها از حقوق اقتصادی - اجتماعی ارتباط وجود دارد.

روش پژوهش

این مقاله در روستای ورده از توابع دهستان خشک‌رود (شهرستان ساوه) انجام شد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان کشاورز فعال این روستا بود. تعداد زنان کشاورز ساکن در این روستا ۱۵۰ زن بودند که ۹۰ نفر از آن‌ها به عنوان نمونه انتخاب و با روش نمونه‌گیری ساده اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری شد. واحد تحلیل و واحد مشاهده در این پژوهش هر دو فرد بود. داده‌های مورد نیاز برای آزمون فرضیه‌ها با روش پیمایش و پرسشنامه ساخته‌شده همراه با مصاحبه گردآوری شد. شایان ذکر است که برای سنجش اعتبار و روایی ابزار گردآوری داده‌ها، ابزار ساخته شده طی یک مطالعه مقدماتی^۱ آزمون شد، که در آن میزان آلفای متغیرهای وابسته ۰/۸۶ محاسبه شد. متغیر مستقل مدل نظری پژوهش (مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های تولیدی واحد بهره‌برداری خانوادگی) معادل تقسیم کار جنسیتی و متغیر وابسته (چگونگی بهره‌مندی از حقوق اجتماعی - اقتصادی) معادل نابرابری جنسیتی فرض شده است.

تعریف مفهومی تقسیم کار جنسیتی: در جوامعی که الگوی خاصی برای کارهای مردان و

1. Pilot Study

زنان وجود داشته باشد، به طوری که بعضی از کارها مختص زنان و بعضی مختص مردان باشد، می توان گفت تقسیم کار بر حسب جنسیت وجود دارد. بارزترین مثالی که در بیش تر جوامع دیده می شود کارهای مردانه با مزد در مقابل کارهای خانگی بدون مزد زنان است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نقش زنان در کشاورزی معیشتی به همان اندازه کار مردان برای گذراندن زندگی مؤثر است.

تعریف مفهومی نابرابری جنسیتی: مجموعه ای از قوانین، مقررات و دستورات حاکم در جامعه که بر حسب جنس ایجاد تبعیض می کند. در عمل این تبعیض مانع دسترسی زنان به امکانات و تسهیلات و مشارکت در تصمیم گیری آنها می شود و به معنی استمرار نابرابری جنسیتی است.

مدیریت واحد بهره برداری: در این پژوهش عبارت است از بررسی میزان قدرت تصمیم گیری زنان روستایی در دو زمینه: الف) سازمان دهی تولید و بازاریابی، ب) تنظیم و کنترل نهاد. متغیرهای اصلی پژوهش (نوع فعالیت، میزان فعالیت، میزان بهره مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی) نیز به صورت ذیل عملیاتی شده اند.

جدول ۱: تعریف عملیاتی فعالیت های تولیدی زنان روستایی

نام متغیر	معرف	سطح سنجش
زراعت	فعالیت های مرتبط با امور زراعت	فاصله ای هیچ (۰)
و	فعالیت های مرتبط با امور سبزی کاری	کم (۱-۲۵٪)
باغداری	فعالیت های مرتبط با امور صیفی کاری	متوسط (۲۶-۵۰٪)
باغداری	فعالیت های مرتبط با امور باغداری	زیاد (۵۱-۷۵٪)
دامداری	فعالیت های مرتبط با تغلیف دام	فاصله ای خیلی زیاد (۷۶-۱۰۰٪)
	فعالیت های مرتبط با شیردوشی	فاصله ای
	فعالیت های مرتبط با تمیز کردن جایگاه دام	فاصله ای
صنایع دستی	قالی بافی	اسمی فعالیت (۱)
	گلیم بافی	اسمی عدم فعالیت (۲)
	جاجیم بافی	اسمی
	میل بافی	اسمی
	جوراب بافی	اسمی
	خیاطی	اسمی
	گلدوزی	اسمی



برای سنجش فعالیت زنان روستایی در زراعت با استفاده از طیف مجموع نمرات سه مقیاس ساخته شده است که مجموعاً شامل ۳۰ فعالیت و دارای امتیاز در فاصله ۰-۱۲۰ است. هدف از ساختن طیف، اندازه‌گیری میزان فعالیت زنان در کلیه مراحل تولید (واحد بهره‌برداری خانوادگی) به نسبت نیروی کار مورد استفاده بود، بر همین اساس طیف‌ها در فاصله هیچ تا خیلی زیاد طراحی می‌شوند که به هیچ مقدار «صفر» و به خیلی زیاد مقدار «۱۰۰-۷۶» داده شده. مقیاس ساخته شده در ارتباط با متغیر فعالیت‌های دامداری متشکل از ۳ نوع فعالیت و دارای امتیاز در فاصله ۰-۱۲ است. برای سنجش صنایع دستی نیز ۷ معرف تعبیه شده است که با دو گزینه فعالیت و عدم فعالیت سنجیده می‌شوند. به این صورت که از کل جمعیت آماری کسانی که به فعالیتی مشغول هستند، فعال و بقیه جمعیت در این معرف خاص، غیر فعال کدگذاری می‌شوند. در ضمن، متغیرهای زمینه‌ای پایگاه اجتماعی، تحصیلات و سن نیز برحسب مقیاس‌های مرسوم عملیاتی شده‌اند.

جدول ۲: تعریف عملیاتی متغیر حقوق زنان روستایی

متغیر	معرف	سطح سنجش
	مالکیت زمین	رتبه‌ای
مالکیت منابع	مالکیت باغ	رتبه‌ای
زنان روستایی		رتبه‌ای
	مالکیت دام	فاصله‌ای
مدیریت واحد	میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در امور مربوط به سازمان‌دهی تولید و بازار یابی	رتبه‌ای
بهره‌برداری	میزان تصمیم زنان در امور مربوط به تنظیم و کنترل نهاده‌ها	رتبه‌ای
مدیریت امور		رتبه‌ای
خانوادگی	میزان تصمیم‌گیری زنان در امور مرتبط با خانواده	رتبه‌ای
درآمد	درآمد حاصل از قالی‌بافی	اسمی
	درآمد حاصل از محصولات لبنی	اسمی

برای سنجش متغیر مدیریت واحد بهره‌برداری با استفاده از طیف مجموع نمرات، دو

مقیاس ساخته شده است که مجموعاً شامل ۱۹ فعالیت است و دارای امتیاز در فاصله ۵-۱ است. در طیف‌های ساخته شده گزینه همیشه همسرم دارای امتیاز (یک) و گزینه خودم به تنهایی دارای امتیاز (پنج) است. فعالیت‌های مرتبط با امور سازمان‌دهی تولید و بازاریابی: این مقیاس متشکل از ۱۰ فعالیت و دارای امتیاز در فاصله ۵۰-۱۰ است. فعالیت‌های مرتبط با تنظیم و کنترل نهاده‌ها: این مقیاس متشکل از ۹ فعالیت و دارای امتیاز در فاصله ۴۵-۹ است. مدیریت امور خانواده: برای سنجش این متغیر مقیاسی متشکل از ۹ فعالیت ساخته شد که دارای امتیاز در فاصله ۴۵-۹ است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

زنان روستایی مورد مطالعه در این پژوهش در فاصله سنی ۲۱-۷۵ سال قرار داشتند. به طوری که؛ میانگین سنی آن‌ها حدود ۵۱ سال بود. همچنین، حدود ۷۹٪ جمعیت مورد مطالعه بی سواد بودند، ۲۴/۳٪ سواد ابتدایی و فقط ۲/۹٪ پاسخ‌گویان تحصیلات راهنمایی داشتند. میانگین تعداد فرزندان خانواده ۶/۶۴ بود. نتیجه اینکه جمعیت مورد بررسی خانواده پرجمعیت داشتند.

در بررسی فعالیت‌های صنایع دستی در جامعه مورد بررسی نتایج به دست آمده حاکی از آن است که ۴۰٪ افراد در این زمینه فعالیت دارند و ۶۰٪ بقیه هیچ فعالیتی ندارند. در زمینه امور مرتبط با دامداری ۳۷/۱٪ دارای فعالیت کم، ۳۱/۴٪ دارای فعالیت زیاد هستند، بقیه نیز فعالیتشان در سطح متوسط است. در بررسی مجموع فعالیت‌های زراعت و باغداری نشان داده شده است که، ۳۴/۳٪ پاسخ‌گویان دارای فعالیت کم، ۳۲/۹٪ دارای فعالیت متوسط و ۳۲/۹٪ نیز فعالیت زیاد در این زمینه دارند.

در بررسی شاخص مالکیت منابع (زمین، باغ و دام) جامعه مورد بررسی، ۲۵/۷٪ فاقد مالکیت منابع و ۴۰٪ مالکیت کمی بر منابع مذکور دارند و ۳۴/۳٪ زنان روستایی در زمینه منابع و عوامل تولید از مالکیت جالب توجه (نسبتاً بالایی) بهره‌مند هستند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که تعدادی از زنان روستایی مالک یکی یا تمام عوامل تولید هستند، که این امر موجب شده تا در بررسی وضعیت مالکیت منابع تولید این تعداد (۳۴/۳٪) در طبقه بالای مالکیت

عوامل تولید جای گیرند.

منابع درآمدی پاسخ‌گویان از دو طریق (قالی‌بافی و تهیه فرآورده‌های لبنی) فراهم می‌شود. درباره قالی‌بافی که به عنوان یک منبع درآمد مستقل فرض شده بود، ۱۴/۲٪ دارای درآمد بودند که ۷/۱٪ پاسخ‌گویان بر درآمدشان تسلط دارند و درآمد ۷/۱٪ دیگر در اختیار همسرانشان قرار می‌گیرد، اما درآمد حاصله از فروش فرآورده‌های لبنی دارای شرایط بهتری است. به طوری که ۶۵/۷٪ جامعه مورد بررسی از تهیه فرآورده‌های لبنی درآمد دارند، اما از این تعداد ۴۵/۷٪ بر درآمد خود تملک دارند.

یافته‌های به دست آمده درباره مدیریت واحد بهره‌برداری نشان داد که، در ۸۷/۱٪ موارد مدیریت واحد بهره‌برداری تنها به عهده مرد است و فقط در ۱۰٪ موارد زن و مرد مشترکاً در این زمینه فعالیت دارند و ۲/۹٪ زنان روستایی که سرپرست خانواده هستند، به تنهایی در زمینه مذکور تصمیم‌گیری می‌کنند.

در بررسی شاخص مدیریت امور خانوادگی که از طریق میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در امور خانواده سنجیده شد، یافته‌ها نشان می‌دهد که در ۲۷/۱٪ موارد زنان روستایی تصمیم‌گیرنده هستند و در ۲۱/۴٪ تصمیم‌گیری مشترک است و در ۵۱/۵٪ موارد مردان تصمیم‌گیرنده در امور خانوادگی هستند. هر چند که این شاخص نسبت به شاخص قبل (مدیریت واحد بهره‌برداری) در شرایط بهتری قرار گرفته است و تا حدی در زمینه تصمیم‌گیری به تعادل رسیده، اما به نظر می‌رسد که هم‌چنان راه بسیاری تا تعدیل کامل این شاخص باقی مانده است.

یافته‌های به دست آمده از شاخص میزان بهره‌مندی از حقوق اقتصادی-اجتماعی، نتایج مطلوب و عادلانه‌ای را نشان نمی‌دهد. ۵۰٪ زنان روستایی از حقوق اقتصادی-اجتماعی بهره‌مند نیستند و ۲۵/۷٪ حقوق کمی در این رابطه دارند. همچنین، تنها حدود یک چهارم جمعیت نمونه که ۲۴/۳٪ زنان روستایی را تشکیل می‌دهد، طبق شاخص از حقوق بالایی بهره‌مند هستند. شایان ذکر است که بالا بودن نسبی میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان روستایی در امور خانواده موجب شده است تا پاسخ‌گویان در بهره‌مندی از حقوق اقتصادی-اجتماعی، میزان بالاتری را کسب کنند. شاخص مذکور از ترکیب متغیرهای مالکیت منابع تولید زنان روستایی، درآمد شخصی آن‌ها، مدیریت واحد بهره‌برداری و مدیریت امور خانوادگی تشکیل شده است. که برای همگن کردن، اطلاعات استاندارد شده‌اند.

پایگاه اجتماعی- اقتصادی جامعه مورد بررسی است، از مجموع متغیرهای سطح تحصیلات، درآمد و مالکیت منابع جامعه مورد بررسی تشکیل شده است و به دلیل اینکه منزلت شغلی جامعه مورد بررسی ثابت است در این شاخص محاسبه نشد. بر این اساس سه طبقه نسبتاً پایین، متوسط و نسبتاً بالا به دست می‌آید که درصدهای مساوی از جمعیت را به خود اختصاص داده است. ۳۲/۹٪ در طبقه پایین به همین نسبت در طبقه متوسط و ۳۴/۳٪ جمعیت در طبقه بالا قرار دارند.

شاخص فعالیت‌های زنان روستایی از مجموع فعالیت‌های صنایع دستی، زراعت، باغداری و دامداری به دست آمده است. براساس یافته‌های پژوهش ۸/۵٪ بدون فعالیت، ۱۴/۳٪ فعالیت کمی دارند، ۲۰٪ دارای فعالیت متوسط هستند و ۳۲/۹٪ فعالیت آن‌ها زیاد و ۲۴/۳٪ دارای فعالیت بسیار زیاد هستند، به عبارت دیگر ۵۷/۲٪ جامعه مورد بررسی در فرآیند تولید بیش از حد متوسط فعالیت دارند. بنابراین، می‌توان گفت که زنان روستایی در کلیه امور تولیدی فعالیت زیاد دارند.

یافته‌های استنباطی:

فرضیه ۱: به نظر می‌رسد بین نوع فعالیت زنان روستایی و میزان بهره‌مندی آن‌ها از حقوق اجتماعی- اقتصادی‌شان رابطه وجود دارد.

جدول ۳: رابطه بین نوع فعالیت با میزان بهره‌مندی از حقوق

نوع فعالیت	میانگین بهره‌مندی از حقوق	تعداد	سطح معناداری
فالی‌بافی	فعالیت	۱۰	۰/۹۲
عدم فعالیت	۲/۵۲	۶۰	
سبزی کاری	فعالیت	۶	۰/۳۶
عدم فعالیت	۱/۱۲	۶۴	
صیفی کاری	فعالیت	۱۱	۰/۹۹
عدم فعالیت	۱/۵۱	۵۹	
باغداری	فعالیت	۲	۰/۸۰
عدم فعالیت	۰/۳۸	۶۸	
دامداری و تهیه	فعالیت	۱۴	۰/۲۲
عدم فعالیت	۱/۴۹	۵۶	
لینیات	فعالیت	۲۷	۰/۱۳
عدم فعالیت	۰/۳۷		
زراعت	فعالیت		
عدم فعالیت	۲/۰۲		



۴۳	۱/۵۸	عدم فعالیت
<p>برای آزمون فرضیه فوق از آماره T دوگروهی مستقل بدین صورت استفاده شده است که هرکدام از فعالیت‌های زنان کشاورز مورد بررسی به دو گروه فعالیت و عدم فعالیت تقسیم و سپس میانگین دو طبقه مذکور در حقوق اجتماعی-اقتصادی در هر فعالیت با هم مقایسه شده است. بر طبق یافته‌های به دست آمده هیچ یک از فعالیت‌های مورد بررسی رابطه معناداری با میزان بهره‌مندی از حقوق اقتصادی-اجتماعی نشان نداده‌اند. به عبارت دیگر مشارکت زنان روستایی در هر یک از فعالیت‌های مذکور هیچ‌گونه امتیازی در بهره‌مندی از حقوق اقتصادی-اجتماعی برای آن‌ها در پی نداشته است. بنابراین، رابطه معناداری بین نوع فعالیت‌های زنان روستایی و میزان بهره‌مندی آن‌ها از حقوق اقتصادی-اجتماعی شان وجود ندارد. در نتیجه فرضیه مورد نظر تأیید نمی‌شود.</p> <p>فرضیه ۲: به نظر می‌رسد بین میزان فعالیت زنان کشاورز با میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی آن‌ها رابطه وجود دارد.</p> <p>با توجه به اینکه هر دو متغیر در سطح فاصله‌ای سنجیده می‌شوند، لذا از ضریب همبستگی پیرسون برای آزمون فرضیه استفاده می‌شود.</p> <p>جدول ۴: همبستگی پیرسون برای آزمون رابطه بین میزان فعالیت با میزان بهره‌مندی از حقوق</p>		
میزان فعالیت	وابسته	مستقل
		میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی
-۰/۴۶۱		P-Value
۰/۰۰		Sig
۹۰		n

همان طور که جدول ۴ نشان می‌دهد، بین میزان فعالیت زنان کشاورز روستایی و میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی شان رابطه معکوس معناداری ($p: -/۴۶۱$; $sig: /۰۰$) وجود دارد. به این معنا که هرچه میزان فعالیت زنان در امور کشاورزی و سایر فعالیت‌ها بیشتر می‌شود میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی شان کم‌تر می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت فرضیه مورد نظر تأیید می‌شود.

فرضیه ۳: به نظر می‌رسد بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی زنان کشاورز با میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی آن‌ها رابطه وجود دارد. با توجه به اینکه هردو متغیر در سطح فاصله‌ای سنجیده می‌شوند، لذا از ضریب همبستگی پیرسون برای آزمون فرضیه استفاده می‌شود.

جدول ۵: همبستگی پیرسون برای آزمون رابطه بین پایگاه با میزان بهره‌مندی از حقوق

مستقل	وابسته
میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی	
P-Value	۰/۷۴
Sig	۰/۰۰
n	۹۰

با توجه به نتایج جدول ۵ بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی زنان کشاورز روستایی و میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی‌شان رابطه مستقیم و معناداری ($p= ۰,۷۴$; $sig=۰,۰۰$) وجود دارد. به این معنا که با بالا رفتن پایگاه افراد، میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی‌شان نیز بیش‌تر می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت فرضیه مورد نظر تأیید می‌شود.

فرضیه ۴: به نظر می‌رسد بین تحصیلات زنان کشاورز با میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی آن‌ها رابطه وجود دارد.

با توجه به اینکه هردو متغیر در سطح فاصله‌ای سنجیده می‌شوند، لذا از ضریب همبستگی پیرسون برای آزمون فرضیه استفاده می‌شود.

جدول ۶: همبستگی پیرسون برای آزمون رابطه بین تحصیلات و میزان بهره‌مندی از حقوق

مستقل	وابسته
میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی	
P-Value	۰/۴۵
Sig	۰/۰۱۳
n	۹۰



همان طور که جدول ۶ نشان می‌دهد، بین تحصیلات زنان کشاورز روستایی و میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی‌شان رابطه مستقیم و معناداری ($p = 0,4$, $sig = 0,13$) وجود دارد. به این معنا که هرچه سطح تحصیلات زنان بالاتر رود میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی‌شان بیش‌تر می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت فرضیه مورد نظر تأیید می‌شود. فرضیه ۵: به نظر می‌رسد بین سن زنان کشاورز با میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی آن‌ها رابطه وجود دارد.

با توجه به اینکه هر دو متغیر در سطح نسبتی و فاصله‌ای سنجیده می‌شوند، لذا از ضریب همبستگی پیرسون برای آزمون فرضیه استفاده می‌شود.

جدول ۷: همبستگی پیرسون برای آزمون رابطه بین سن با میزان بهره‌مندی از حقوق

سن	وابسته	مستقل
		میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی
۰/۷۰		P-Value
۰/۴۰		Sig
۹۰		n

همان طور که جدول ۷ نشان می‌دهد، بین سن زنان کشاورز روستایی و میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی‌شان رابطه مستقیم، ولی غیرمعناداری ($p = 0,7$, $sig = 0,4$) وجود دارد. به عبارتی بین سن و میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی‌شان رابطه معناداری وجود ندارد. بنابراین، می‌توان گفت فرضیه مورد نظر تأیید نمی‌شود.

برای مشخص کردن میزان تأثیر هرکدام از متغیرهای وارد شده در مدل در پیش‌بینی میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی زنان کشاورز، از رگرسیون چندگانه استفاده می‌شود؛ خلاصه آن در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸: خلاصه رگرسیون

Sig/F	Df	F	R	R Square	Adjusted Rsquer	Standard Error
۰/۰۰۰	۳	۵۰/۷۵۲	۰/۸۳۵	۰/۶۹۷	۶۸۳/۰	۱/۶۳

همان‌طور که جدول ۸ نشان می‌دهد ضریب تعیین ۰/۶۹۷ است. یعنی متغیرهای وارده در مدل رگرسیونی حدود ۰/۷۰ از تغییرات حقوق اجتماعی- اقتصادی را تبیین می‌کنند. یا به عبارتی دیگر حدود ۰/۷۰ از تفاوت میزان بهره‌مندی افراد از حقوق اجتماعی- اقتصادی به علت متغیرهای وارد شده در مدل است.

جدول ۹: ضرایب رگرسیون

متغیرها	B	Beta	T	Sig
پایگاه اجتماعی زن خانواده	۱/۱۳۶	۰/۷۵۷	۱۰/۰۸	۰/۰۰
میزان فعالیت	۰/۴۴۶	۰/۱۹۱	۲/۶۲	۰/۰۱
تحصیلات زن خانواده	۰/۴۰۵	۰/۳۲۷	۴/۶۶	۰/۰۰
Constant	-۱/۰۱۱		-۱/۵۶	۰/۱۲

همان‌طور که جدول ۸ نشان می‌دهد، پایگاه اجتماعی- اقتصادی زنان کشاورز بیش‌ترین تأثیر (۱/۱۳۶) را در پیش‌بینی میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی- اقتصادی دارد. بعد از پایگاه اجتماعی زنان، متغیرهای میزان فعالیت با تأثیر غیر استاندارد (۰/۴۶۶) و تحصیلات با ضریب غیر استاندارد (۰/۴۰۵) رابطه و تأثیر مثبتی را در پیش‌بینی میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی- اقتصادی دارند.

$$M = -1/011 + 1/136 * P + 0/446 * F + 0/405 * T$$

M= میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی اقتصادی

P= پایگاه اجتماعی

F= میزان فعالیت

T= تحصیلات

بحث و نتیجه‌گیری

از ارزش کار زنان روستایی در جهان همواره غفلت شده است و فعالیت‌های زنان روستایی که در کشاورزی معیشتی، بازارهای کار محلی، مزارع و همچنین در خانه‌داری انجام می‌گیرد، در اندازه‌گیری فعالیت‌های اقتصادی کشور نادیده انگاشته می‌شود و در آمارها به عنوان فعالیت اقتصادی ثبت نمی‌شود.

بدین ترتیب مقاله حاضر نیز با هدف ارزیابی و بازتاب فعالیت زنان روستایی و تأثیر آن‌ها بر میزان بهره‌مندی آن‌ها از حقوق اجتماعی شکل گرفت.

نتایج حاصل از پژوهش نشان داده است که:

- بین نوع فعالیت زنان روستایی و بهره‌مندی آن‌ها از حقوق اقتصادی-اجتماعی رابطه معناداری به دست نیامده است.

- بین میزان فعالیت زنان روستایی و بهره‌مندی آن‌ها از حقوق اقتصادی-اجتماعی رابطه معنادار و مثبتی به دست آمده است.

در چارچوب نظری پژوهش حاضر، یکی از مسائل عمده مورد توجه فمینیست‌ها توجه به نقش زنان در اقتصاد خانواده است. بر طبق این نظریه، زنان همواره در کنار انجام دادن کلیه امور خانه در تمام نظام‌های تولید سنتی (کشاورزی) در حفظ و پویایی حیات اقتصادی خانواده نقش بسیار حساس و مثمرتری را دارا بوده‌اند. بدون مشارکت فعال زن، واحد بهره‌برداری از ادامه تولید باز می‌ماند. با استناد به یافته‌های پژوهش، صحت ادعای این تئوری در خصوص نقش سازنده فعالیت زنان روستایی در نظام تولید و بهره‌برداری تأیید شده است.

- اما با وجود تلاش‌ها و زحمات شبانه روزی زنان روستایی مذکور که در جهت حفظ کانون خانواده و کمک به تأمین معاش انجام می‌شود، ۲۵/۷٪ آن‌ها فاقد هرگونه مالکیت منابع تولیدی هستند و ۴۰٪ نیز مالکیت کمی نسبت به منابع مذکور دارند. بدین ترتیب بخشی از زنان جامعه مورد بررسی با وجود همراهی همسران خود در زدودن مشکلات و هموار کردن سختی‌ها و مسائل زندگی که حتی در برخی موارد نیز بیش از همسر به ایفای نقش می‌پردازند، از هیچ‌گونه مالکیت شخصی در خانواده بهره‌مند نیستند.

مطالب فوق را می‌توان تأییدی بر صحت ادعای فمینیست‌ها در مورد انحصار مردان بر منابع و اموال خانه بیان کرد، به ادعای این نظریه پردازان: «مالکیت کلیه اموال خانواده نیز متعلق به

مرد است، حتی در مواردی که بخشی از دارایی‌های خانوادگی از درآمد شخصی زنان فراهم شده، آن‌ها بدون مشورت با همسر اجازه تصمیم‌گیری درباره دارایی‌های شخصی خود را نیز دارا نیستند، وقتی که خانواده، ماشینی دارد معمولاً شوهر است که امکان استفاده از آن را داراست و زن به هیچ وجه حتی بر آن ندارد.» (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ۱۷۶).

هم چنان که نتایج دیگر به دست آمده از پژوهش نشان داد، حضور پویای زنان روستایی در واحد بهره‌برداری عامل مؤثری در تأمین معیشت اقتصادی خانواده است، اما از آن جا که فعالیت‌های آن‌ها جزء وظایف طبیعی آن‌ها و بدون ارزش اقتصادی قلمداد می‌شود. بنابراین، در قبال این همه سعی و تلاش دستمزدی دریافت نمی‌کنند و بر همین اساس از لحاظ اقتصادی کاملاً به مردان وابسته هستند. در نتیجه همواره مردان به عنوان تنها نان‌آور خانواده شناخته شده‌اند و گذران اقتصاد خانواده در گرو فعالیت‌های آن‌ها است.

توجه به مسائل فوق در تأیید صحت ادعای تئوری پردازان فمینیست در این رابطه مصداق

دارد که:

- منبع اقتصاد خانواده «درآمد مرد» است، لذا زن از لحاظ اقتصادی کاملاً به مرد وابسته است. در نتیجه کنترل درآمد حق طبیعی مرد است و حتی زمانی که زنان شاغل هستند، قدرتی در نحوه هزینه کردن درآمد شخصی خود ندارند، اکثر زنان، نظارت بر چگونگی صرف کردن «درآمد خانواده» را از وظایف طبیعی مردان می‌دانند، و درآمد خانواده را همان دستمزد مرد می‌دانند، حتی اگر خود شاغل باشند، باز هم مشارکت در تأمین بخشی از هزینه‌های زندگی را در اقتصاد خانواده مؤثر نمی‌دانند (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ۷۴). یافته‌های دیگر پژوهش نشان داد که مدیریت امور خانواده (تصمیم‌گیری درباره مسائل خانوادگی)، تنها موردی است که حضور زن در آن کمی پررنگ‌تر می‌شود. البته بر اساس یافته‌های کسب شده در این مورد نیز، در بسیاری از مسائل اساسی (اشتغال و ازدواج فرزندان)، در اکثر موارد مرد تصمیم‌گیرنده است، به هر حال پررنگ‌تر شدن نقش زن در مدیریت خانواده منجر شده تا در توجه به شاخص بهره‌مندی از حقوق اقتصادی - اجتماعی زنان در رده‌های بالاتری نسبت به شاخص مدیریت واحد بهره‌برداری، مالکیت منابع و... قرار گیرند.

نظریه پردازان فمینیست در این رابطه اظهار می‌دارند که: «تصمیم‌گیری درباره مسائل جزئی‌تر در خانواده به عهده زنان است، اما تصمیمات اساسی خانواده در حیطه وظایف مردان

تعریف و تعیین می‌شود.» (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ۷۹).

به طور کلی با استناد به یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان، داعیه اصلی تئوری فمینیستی (نابرابری زنان و مردان در بهره‌مندی از حقوق اقتصادی-اجتماعی) را تأیید کرد.

پژوهش حاضر مانند همه پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی مواجه بود که به شرح زیر بیان می‌شود: از محدودیت‌های مهم پژوهش، تسلط نداشتن محقق به زبان (ترکی) زنان مورد مطالعه بود. شدت این محدودیت به صورتی بود که افراد مسن نه تنها قادر به فارسی صحبت کردن نبودند. حتی معنای جملات فارسی را نیز متوجه نمی‌شدند. از طرفی سطح تحصیلات دختران روستایی نیز پایین بود و استفاده از آن‌ها در امر گردآوری داده‌ها امکان‌پذیر نبود. بنابراین، برای رفع این محدودیت‌ها در زمان گردآوری اطلاعات از یک فرد بومی کمک گرفته شد. فرد مورد نظر در تمام مدت اجرای پژوهش و تکمیل پرسشنامه‌ها به عنوان دستیار محقق حضور داشت. و محدودیت دیگر اینکه عدم اعتماد روستاییان به محقق، در مراحل اولیه تحقیق، موجب عدم پذیرش محقق در میدان مطالعه شد. برای حل این مسئله، مراجعات متعدد محقق به میدان تحقیق و برقراری ارتباط با پاسخگویان توانست اعتماد افراد مورد مطالعه را کسب کند.

پیشنهادات برخاسته از پژوهش کنونی عبارت هستند از:

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در جامعه مورد مطالعه فعالیت «وجین کردن» فقط بر عهده زنان است. این فعالیت به صورت دستی انجام شده و نیازمند زمان صرف زمان زیادی است. لذا با سختی‌های فراوانی همراه است. زخم‌های موجود در دست‌های اکثر پاسخ‌گویان نشان از مشقت موجود در این فعالیت است. به همین دلیل برای تسهیل و تسریع در اموری که بر عهده زنان است و برای اجتناب از صدمات احتمالی ناشی از این فعالیت‌ها لازم است تا در تدوین برنامه‌های توسعه روستایی، مسائل و مشکلات این قشر در نظر گرفته شود. به این منظور پیشنهاد می‌شود که طراحی تکنولوژی مناسب با فعالیت‌های زنان در امور متعددی که به عهده دارند، یکی از مهم‌ترین اولویت‌ها باشد. و دیگر اینکه در روستای مورد نظر تاکنون هیچ مروجی برای آموزش دوره‌های ترویجی مراجعه نکرده است. در صورتی که در روستای الویر (که آزمون مقدماتی در آن جا انجام شده بود) با وجود اینکه بیش از ۳۰ خانوار به کشاورزی اشتغال نداشتند، میزان بالای ارتباطات و سرمایه اجتماعی موجود در روستا موجب

تسهیل در رفت و آمد مروجین زن شده بود و طی مصاحبه‌ای که با زنان این روستا انجام شد، اهالی از حضور مروجین اظهار خرسندی می‌کردند و آموزش‌های ارائه شده را مثرتر می‌دانستند. با توجه به کارآیی آموزش‌های ترویجی در روستای مذکور، پیشنهاد می‌شود تا دوره‌های آموزش ترویجی به صورت شفاهی و عملی (حضور مستقیم در مزرعه)، در تمام روستاها برگزار شده و یکی از اهالی به عنوان مروج در آن روستا تحت تعلیمات لازم قرار گیرد. همچنان‌که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند، تعداد اندکی از زنان از طریق تهیه فرآورده‌های لبنی و قالی‌بافی، درآمد اندکی کسب کرده و بر درآمد خود کنترل دارند. هرچند این درآمد اندک به مصارف شخصی نرسیده و اغلب صرف تهیه مایحتاج روزانه یا خرید برخی لوازم خانگی می‌شود، به هر حال منبع درآمدی برای آن‌ها تلقی می‌شد. بر همین اساس پیشنهاد می‌شود از طریق سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های جامع توسعه روستایی در زمینه تشکیل تعاونی‌های صنایع دستی، تهیه فرآورده‌های خانگی و ارائه آموزش‌های کاربردی، به ترغیب و تشویق زنان در این امور اقدام شود، تا بدین طریق هم زمینه کمک به اقتصاد خانواده را فراهم کرده و هم شیوه‌های متناسب با فرهنگ بومی برای کسب درآمد (استقلال مالی) زنان روستایی فراهم شود.

منابع

- ابوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۷۶). *درآمدی بر جامعه شناسی نگرش‌های فمینیستی*، مترجم: مریم خراسانی، حمید احمدی، تهران.
- احمدوند، مصطفی و شریف زاده، مریم (۱۳۹۰). تعیین کننده‌های مشارکت اجتماعی زنان روستایی، فصلنامه مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان، دوره ۹، شماره ۳، صص ۱۳۹-۱۶۶.
- امیری نیا، لیلا (۱۳۸۰). *میزان و چگونگی مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های کشاورزی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- بیرو، آلن (۱۳۸۰). *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- بولتن مرجع فمینیسم (۱۳۷۸). *گزیده مقالات و متون درباره فمینیسم*، تهران، بین المللی الهدی.
- پورطاهری، مهدی و پوروردی نجات، مینو (۱۳۸۸). *سنجش نابرابری در بین زنان روستایی استان گیلان، دانشنامه علوم اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۱۵-۱۵۵.
- تانگ، زُمری (۱۳۸۷). *درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- حیدری، علی (۱۳۹۲). *بررسی میزان مشارکت زنان روستایی در توسعه روستایی*، *مجله علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)*، سال ۳، شماره ۲، پیاپی ۹، صص ۱۵۶-۱۴۳.
- خانی، فضیله (۱۳۷۵). *جایگاه و نقش اشتغال زنان در فرآیند توسعه روستایی*، پایان نامه دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- خانی فضیله و منیژه احمدی (۱۳۸۸). *تبیین عوامل مرثر بر مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی-اجتماعی، پژوهش زنان*، دوره ۷، شماره ۴، ۱۱۳-۹۵.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۷). *نظریه‌های جامعه شناسی معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ریتزر، جرج (۱۳۹۱). *مبانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.
- زرافشانی، کیومرث، خوشقدم خالدی و منصور غنیان (۱۳۸۸). *تبیین مشارکت زنان روستایی*

- در برنامه‌های آموزشی- ترویجی براساس نردبان مشارکت شری آرنستین، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۷، شماره ۳۶، صص ۱۰۷-۱۲۸.
- سرحدی، فریده، ناهید مطیع، آذر نیکذات، مرضیه خجسته‌فر و زهرا صارمی (۱۳۷۳). بررسی اجتماعی-اقتصادی نقش زنان در روستای آهندان، تهران، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی. علم، صنعت و توسعه، تهران، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری.
- صفری شالی، رضا (۱۳۸۷). عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و مسائل خانوادگی و اجتماعی، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۱، بهار، صص ۱۳۷-۱۵۹.
- علی‌بیگی، امیرحسین، زرافشانی، کیومرث و اولایی، سعیده (۱۳۸۶). تحلیل جنسیتی فعالیت‌های کشاورزی در روستاهای شهرستان کرمانشاه، فصلنامه مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان، دوره ۵، شماره ۲، صص ۸۹-۱۱۱.
- غنیان، منصور، خانی، فضیله و غدیری معصوم، مجتبی (۱۳۸۷). نقش زنان روستایی در بهره‌برداری، احیاء عرصه‌های طبیعی بیابانی در استان خوزستان، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۱، ۱۳۵-۱۱۹.
- گرت، استفانی (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: دیگرت.
- گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- محمدی، اکرم (۱۳۷۴). عوامل مؤثر در عدم حضور فعال زنان در قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اجرایی، مجموعه مقالات زنان.
- میرترابی، مهدیه‌السادات، حجازی، یوسف و حسینی، سید محمود (۱۳۹۱). بررسی تأثیر ویژگی‌های فردی و خانوادگی زنان روستایی بر انگیزه مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های کشاورزی، فصلنامه مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۶۷-۱۴۹.
- ملک، حسن (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- موحد، مجید، عنایت، حلیمه و گرگی، عباس (۱۳۸۴). عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی، پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۲، تابستان، صص ۹۵-۱۱۳.



نواب اکبر، فیروزه (۱۳۷۶). نقش زنان روستایی، در توسعه در دهه گذشته، گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰، مجموعه مقالات، جلد اول.

نبوی، عبدالحسین و احمدی، لیلا (۱۳۸۷). بررسی تأثیر عوامل فرهنگی-اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده‌ها، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۸، شماره ۲، تابستان، صص ۵۹-۸۲.

ورزگر، شراره. عزیزی بابایی، مستانه (۱۳۷۶). بررسی میزان مشارکت نیروی کار زنان روستایی در تولید پنبه و عوامل مؤثر بر آن در منطقه گنبد و گرگان، جلد اول، تهران، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.

همتی، رضا و مکتوبیان، مریم (۱۳۹۲). بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در میان کشورهای منتخب خاورمیانه: با تأکید بر جایگاه ایران، پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۴۲-۱۱۵.

FAO(1996). Women and Agriculture, Plane of Action for Women in Development.Fao pub.

Smelser, Neil (1998). Handbook of sociology inequality and labour prosser sage California.

Martin's,S (1986). The Employment and Immigration of the Iranian Rural Women-*Journal of Agricultural Economi Studies Special Issue on Population*, Vol 2.p 41.

Turner, Jonatan (1998). *the Structure of Sociological Theory*. New York: wadsworth Publisging Company.

world bank(1995).Latin america and the caribbean region participation action plan,Washingtone D.C

نویسندگان

aban2001ir@yahoo.com

اعظم وفایی

کارشناس ارشد مدیریت توسعه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، علایق پژوهشی ایشان مطالعات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مربوط به زنان می‌باشد.

tarkarani@yahoo.com

مجتبی ترکارانی

دکتری جامعه‌شناسی توسعه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، علایق پژوهشی ایشان جامعه‌شناسی توسعه، روش‌شناسی و فرهنگ و توسعه می‌باشد.